



ماه عسل از گفت وگویی من با احسان علیخانی شکل گرفت. من به ایشان گفتم این مدل سوژه‌ها را در مطبوعات پیگیری کردم و می‌توان آنها را وارد قلاب تلویزیون هم کرد که این موضوع با استقبال وی مواجه شد.

قاب ویک

ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
شنبه ۲۱ اردیبهشت - شماره ۶۶۶

۷

تجربه خوب

به یاد بغض‌های دم افطار

«بعد از ده سال، دیگر ماه عسل با اجرای احسان علیخانی پخش نخواهد شد.» خبری که هیچ‌کم اهمیت نیست.

فاطمه باقری
خبرنگار

احسان علیخانی را اوایل دهه ۸۰ با برنامه صبحگاهی شبکه سه شناختم. جنب و جوش علیخانی جوان و حرکت دست‌هایش در اجرا طوری بود که به قول دوستی اگر صدای تلویزیون را می‌بستی، فکر می‌کردی در حال رپ خواندن باشد!

او می‌توانست مثل خیلی‌ها همانجا فراموش یا تکرار شود ولی بلندپروازتر از این حرف‌ها بود. سال بعد برنامه اذنگاهی «ماه محبوب» را اجرا کرد و از سال ۸۶ ماه عسل را با ایده و گروه خودش روی آنتن برد.

آن اوایل حجم پلاتوهای شعارزده علیخانی در ماه عسل آن قدر بالا بود که شاید برای خود او هم سخت باشد که دوباره آنها را ببیند. هجمه رسانه‌ها علیه ماه عسل خوش سروشکل ولی کم تجربه هم فوق‌العاده بالا بود: نگاه از بالا به پایین مجری، کل‌کل‌های عجیب با مهمان‌ها، تلاش برای خلق کلید اسرار ایرانی و...

با این حال ماه عسل مخاطب داشت و همین باعث می‌شد هر یک سال در میان که اجرای برنامه به دلیل اختلاف علیخانی با مدیرانش یا دلایل دیگر به دست علی‌ضیا، حسن جوهرچی یا محسن افشانی سپرده می‌شد، شکست بخورد و دوباره به دست خودش برگردد. ماه عسل میدان آزمون و خطای مجری‌اش بود؛ و شاید از رمضان سال ۹۲ بود که یک ستاره تلویزیونی در این میدان متولد شد. هوش بالای علیخانی و تلاش او برای بهتر شدن جواب داده بود.

ماه عسل را جوان‌ها دنبال می‌کردند و قدیمی‌ترها دوستش داشتند. شاید چون علیخانی بلد بود همقد و همقدم «ما»ی مخاطب شود و فقط چند قدم جلوتر راه برود؛ نه یک مجری باسواد اما تلخ زبان و مغرور بود نه یک مجری کم‌سواد و ضعیف.

آن‌قدر بر صحنه مسلط بود که مثلاً می‌توانست بیست و سه نفر آزاده معروف را دور هم بنشانند و یک روایت دست اول تحویل مخاطب بدهد تا همه اهل خانه میخکوب شوند. مخاطب کافی بود برای لذت بردن از یک قصه واقعی به او اعتماد کند. قهرمان‌سازی او از مهمان‌های گمنامش حداقل در سطح تلویزیون مابی‌نظیر بود.

دیگر کمتر شعار می‌داد و سعی می‌کرد به استانداردهای یک برنامه گفت‌وگو محور نزدیک شود. حالا همان منتقدهای دیروز، ایستاده او را تشویق می‌کردند. رسانه‌ها به پشت صحنه ماه عسل سرک می‌کشیدند تا بپرسند امسال هدف طراح دکور چه بوده؟! یا بروند دنبال این‌که مثلاً مریم نوابی‌نژاد طراح سوژه‌های برنامه چه کسی است؟

ماه مبارک امسال در حالی ماه عسل تمام شده که ما دیگر ستاره‌ای مثل او را در این جایگاه نداریم. شاید هم اصلاً همتی برای ستاره‌پروزی وجود ندارد. او هرکاری بسازد در هر حال رگ خواب مخاطب را می‌شناسد و پربیننده است؛ اما بگذارید بگویم فارغ از کلیت عصر جدید، احسان عیخانی‌اش چنگی به دل نمی‌زند؛ او سال‌ها راوی قدرتمند قصه‌های جادویی مردم شهر و روستا بود و حالا نیست.

گفت‌وگو با مریم نوابی‌نژاد، مغز متفکر ماه عسل و هزار داستان

دیگر ماه عسل را دوست نداشتم



خیلی‌ها ایده شکل‌گیری «ماه عسل» را برای او می‌دانند. برخی معتقدند با جدایی از ماه عسل در سال ۹۴ باعث افت این برنامه در سه سال بعدی شد. خودش اما این چنین فکر نمی‌کند. به نظرش ماه عسل از روایت‌پردازی به موضوع‌پروری رسیده است. «هزار داستان» نام برنامه جدیدش است که کارگردانی آن را به عهده دارد. این‌طور فکر می‌کند که برنامه جدیدش هرگز قرار نیست تبدیل به «ماه عسل» جدیدی شود.

به بهانه فرارسیدن ماه مبارک رمضان سراغ مریم نوابی‌نژاد رفتیم تا گفت‌وگویی را با او درباره ایده شکل‌گیری برنامه‌های سوژه محور داشته باشیم.

خیلی‌ها فکر می‌کنند ایده «ماه عسل» برای شما بوده است. صحت دارد؟

این حرف درست نیست که بگویم ایده شکل‌گیری این برنامه متعلق به من است. این برنامه هر سال با موضوعات متفاوتی روی آنتن می‌رفت که از سال ۸۸ به طور جدی‌تری تصمیم گرفتیم نگاه سوژه‌محور در برنامه داشته باشیم. این موضوع از گفت‌وگوی من با احسان علیخانی شکل گرفت. من به ایشان گفتم که من این سوژه‌ها را در مطبوعات پیگیری کردم و می‌توان آنها را وارد قلاب تلویزیون هم کرد که این موضوع با استقبال وی مواجه شد.

شما خبرنگار حوزه اجتماعی بودید، فکر می‌کنید چقدر از سوژه‌هایی که در

مطبوعات می‌شد به آن پرداخت را در تلویزیون هم می‌توان به کار برد؟

خبرنگاری اجتماعی کمک زیادی به من کرده است. البته هر سوژه‌ای قابلیت پرداخت در تلویزیون را ندارد و باید از یک سری ویژگی خاص برخوردار باشد.

فکر می‌کنید در هزار داستان چقدر موفق به پرداخت به این سوژه‌ها شدید؟

این مساله جزو افتخارات ماست که وقتی قدیم زنگ می‌زدیم که سوژه‌ای را پیگیری کنیم ابتدا باید درباره برنامه توضیحاتی را می‌دادیم اما الان این‌طور نیست و خیلی از مردم ما را صد می‌کنند.

برگردیم به موضوعی که ابتدا درباره آن صحبت کردیم، یعنی ماه عسل و جدایی شما در سال ۹۴ از این برنامه.

آن سال جزو فصل‌های پرحاشیه برنامه ماه عسل بود. ماه عسل از سوژه محوری درآمده بود و به سمت موضوع محوری داشت حرکت می‌کرد که این مساله به نظر بزرگترین اشتباه آنها بود. مردم روایت داستان را دوست دارند و چندان علاقه‌ای برای پرداختن به موضوعات خاص ندارند. من از یک جایی به بعد نسبت به این برنامه سیراب شدم و تصمیم به جدایی گرفتم.

در «هزار داستان» هم به نوعی همان کار را دارید انجام می‌دهید!

این برنامه برای رسیدن به برنامه‌ای مانند ماه عسل خیلی جای کار دارد. ما در هزار داستان، خیلی خوب دیده شده‌ایم در حالی که بودجه ما شاید یک پنجاهم برنامه‌های دیگر هم نباشد، اما نسبت به آنها موفق عمل کرده‌ایم.

چرا در هزار داستان، ما فردی را به عنوان مجری ثابت نمی‌بینیم؟

ما فکر می‌کنیم اهمیت داستانی که روایت می‌کنیم از مجری بیشتر است و وقتی داستان خوب باشد همه به آن گوش می‌کنند و بنظر این داستان است که مردم را به جلو می‌برد.

ملاک شما برای انتخاب مجری در این برنامه چه چیزی است؟

ملاک‌های ما برای مجری در هر قسمت متفاوت است اما چند نکته است

که مجری ما باید از آن برخوردار باشد. اول اینکه آن فرد بخشی از داستانی را که روایت می‌کنیم در زندگی خود داشته باشد. اگر این مساله نباشد آن چهره معروف باید یک نقشی را شبیه داستان و سوژه‌ای که روایت می‌کنیم، بازی کرده باشد یا اینکه مجری ما واقعا یک قصه گو باشد. مثال من در مورد آخر بازیگرانی مانند مریم سعادت یا فرهاد آئیش هستند.

نبود مجری ثابت در «هزار داستان» به بیشتر دیده شدن برنامه کمک می‌کند؟

قطعاً این موضوع باعث ایجاد تنوع می‌شود. خیلی‌ها به من می‌گویند اگر این قصه را به مجری ثابتی می‌دادیم بیشتر دیده می‌شد. ما مشکل دیده شدن نداریم. مشکل ما این است که در شبکه‌ای مشغول فعالیت هستیم که مردم عادت به دیدن برنامه‌هایی شبیه «هزار داستان» ندارند. مردم از این شبکه انتظار برنامه‌هایی مانند «دورهمی» و «خندوانه» را دارند و این کار ما را سخت می‌کند. ما در این شرایط سخت سعی کردیم یک چیز را فراموش نکنیم و آن هم «امید بخشی» است.

«هزار داستان» چقدر رویکردش با «ماه عسل» متفاوت است؟

ماه عسل سه سال آخر را دوست نداشتم و قرار نیست «هزار داستان» شبیه این برنامه شود. من سعی کردم در این برنامه به تاثیر داستان و روایت آن بپردازم و در جایگاه دوم هم این‌که مجری ثابتی نداریم برایمان دارای اهمیت است و به نوعی میزبان، مهمانان خود را خودمان انتخاب می‌کنیم.

برنامه‌های «سوژه محور» در یک یا دو سال اخیر خیلی فراگیر شده این حجم از برنامه‌های سوژه محور مخاطبان را دلزده نمی‌کند؟

آفت این نوع از برنامه سازی دقیقاً همین موضوعی است که گفتید. مخاطب بعد از مدتی «دلزده» خواهد شد. همیشه این‌طور فکر می‌کنم که در هر برنامه می‌توان تعداد زیادی فیلم‌نامه بیرون آورد که مثال آن فیلم «۲۳ نفر» است که ما در «ماه عسل» به آن پرداختیم و الان شاهد ساخت این فیلم هستیم.

به عنوان سوال آخر فکر می‌کنید «ماه عسل» هم بعد از جدایی شما دچار این موضوع یعنی ورطه تکرار شده بود؟

همان‌طور که گفتم من «ماه عسل» سه سال گذشته را دوست نداشتم و فکر می‌کنم چند عامل بود که باعث شده بود تا همچنان مخاطب داشته باشد؛ اول از همه این‌تک سوژه‌هایی مانند خواهران منصوریان بود که برنامه را نجات داد و عوامل بعدی هم به‌نظرم دکور خوب برنامه و کنداکتور مناسب به همراه احسان علیخانی بود که منجر به حفظ این برنامه شدند.